شیرازه

مبانی معرفتی علم اقتصاد

شرق: «کفتارهایی در معرفت‌شناسی علم اقتصاد» آن‌گونه که از عنوانش هم برمی‌آید، شامل چند گفتار از موسی غنی‌نژاد حول مبانی معرفتی علم اقتصاد و بررسی اندیشه‌ها و رویکردهای مختلف بر اساس این مبانی است. این کتاب اخیراً توسط نشر مرکز منتشر شده است.

«کفتارهایی در معرفت‌شناسی علم اقتصاد»، از یک مقدمه و چهار گفتار و یک پیوست برای گفتار پایانی تشکیل شده است. نویسنده در مقدمه توضیحاتی درباره گفتارهای کتاب و علم جدید داده است. از جمله به این نکته اشاره کرده که علم جدید ثمره رویکرد تعقلی خاصی است که ریشه‌های آن به قرون وسطای متأخر در اروپا برمی‌گردد و در اصطلاح فلسفی به آن نومینالیسم گفته می‌شود. در گفتار اول کتاب توضیح داده شده که نومینالیسم اساسا تفکری فرضیه‌ای است و در مقابل رویکرد ذات‌گرایانه قرار دارد که خصلت غالب اندیشه نظری کهن را تشکیل می‌دهد. شیوه تعقل نومینالیستی با تحلیل رابطه میان ذهن شناسنده و موضوع شناخت آغاز می‌شود. از این‌رو در اساس رویکردی معرفت‌شناختی است. غنی‌نژاد می‌گوید که علم اقتصاد همانند سایر علوم جدید، در بستر این تفکر نوین به وجود آمده است و اگر مجموعه به‌هم‌پیوسته دانش اقتصادی را در بیرون از این نوع اندیشه بررسی کنیم، بخش بزرگی از آن معنای خود را از دست می‌دهد. اما اگر توجه کنیم که اقتصاد در مقام علم اجتماعی، کردار انسان در روابط میان افراد را بررسی می‌کند و کردار انسان نهایتا تابعی از شیوه تفکر اوست، پی خواهیم برد که رابطه میان تعقل نومینالیستی و علم اقتصاد رابطه‌ای چندلایه است که در نگاه اول به نظر نمی‌آید.

نویسنده در مقدمه‌اش همچنین آورده که برخلاف تصور رایج، موضوع علم اقتصاد، روابط اقتصادی یا تولید و توزیع در جر ماهعه‌ای نیست، بلکه نظم‌هایی ناشی از کردار انسان در جامعه مبتنی بر برخی از ارزش‌های فردگرایانه است؛ ارزش‌هایی که به‌نوبه خود محصول نوعی تفکر فلسفی است. در گفتار اول کتاب با عنوان «مبانی معرفتی علم اقتصاد»، تلاش شده که پس از اشاره به چگونگی شکل‌گیری تفکر مدرن، رابطه میان این تفکر و علـم اقتصاد از هر دو جنبه مبانی مفهومی و هستی‌شناسانه بررسـی و ریشـه‌های عمیق آن در جریان تحول اندیشه دینی در دنیای مسحیت غربی روشن شود.

غنی‌نژاد در مقدمه‌اش به اندیشه سیاسـی کلاسـیک هم پرداخته است. او می‌گوید اندیشه سیاسـی کلاسـیک بر اساس دو مبانی تنظیم‌یافته، در اواخر سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم میلادی، از سوی متفکرانی ترویج یافت کـه به‌رغم طرح نظریه‌هایی بدیع و عمیق، درک نادرسـتی از مفهوم ارزش اقتصادی داشـتند. دانش اقتصادی نوین با نوشته‌های آدام اسمیت و دیوید ریکاردو عالم‌گیر شد اما درک نادرسـت آنها از مفهـوم ارزش اقتصادی یا ارزش مبادله‌ای و در نتیجه ناتوانی‌شـان در تبیین رابطـه میان مطلوبیت و قیمت بازار موجب شـد مفهومی عمیقـا ذات‌گرایانه، تحت عنوان نظریه ارزش-کار، نقش محوری در اقتصاد سیاسـی کلاسـیک پیـدا کند. به باور نویسـنده تصور ذات‌گرایانه ارزش، ناگزیر دانش نوپای اقتصاد را به تناقض و بحران کشاند و از اینجا به مارکس اشاره می‌کند و می‌نویسد: «کنار مارکس در مقام منتقد نظام اجتماعی مدرن، پاشـنه آشیل اقتصاد سیاسی کلاسیک، یعنی نظریـه ارزش-کار را هدف قرار داد و درصـدد برآمد تا با تکیه بر آن، تناقض درونی نظام سـرمایه‌داری را نشان داده و خبر از فروپاشی زودهنگام آن بدهد. مارکس با هشـیاری تمام دریافت که علـم اقتصاد، علم جامعه بورژوایی یعنی جامعه مبتنی بر ارزش‌های فردگرایانه است، اما تأکید او بر مفهـوم ذات‌گرایانه ارزش-کار برای نقادی اقتصاد سیاسـی کلاسـیک، بخش بزرگی از کار سترگ پژوهشی وی را دچار تناقض و ابهام کرد. مارکس مهم‌ترین نقض و خلل در اندیشه سیاسی یعنی نظریه ارزش-کار را، قوی‌ترین رکن آن تصور کرد و این اشتباه معرفت‌شناختی بخش بزرگی از برنامه پژوهشـی وی را در خصوص علم اقتصاد به بیراهه کشـاند». نویسنده می‌گوید که حاصل این اشـتباه نفی رویکـرد فرضیه‌ای در پژوهش علمی و روی‌آوردن به روش عمدتا ذات‌گرایانـه بود.گفتار دوم کتاب «کفتارهایی در معرفت‌شناسی علم اقتصاد به معرفت‌شناسی مارکسیستی درباره اندیشه اقتصادی اختصاص دارد».

گفتار سوم کتاب به تجزیه و تحلیل اندیشـه اقتصادی جناح مدرنیـزه اقتصاددان تاثیرگذار سـال‌های میانه سده بیسـتم، از منظر مبانی معرفتی اختصاص دارد. نویسـنده در مقدمه‌اش اشـاره کرده کـه برخی از محققان در زندگی اقتصـادی دهه‌های «۱۹۲۰ و ۱۹۳۰» به بحرانی در اندیشـه اقتصادی انجامید و در مبانی و فرضیه‌های جریان اصلی اقتصاد تئولاسـیک آن زمان، سـؤال و تردیـد به وجود آورد. اقتصاد کلان کینزی در واقع کوششـی بود در جهت رفـع این بحـران و ترمیم نواقص اقتصاد تئولاسـیک. شـیوه تفکر کینز از لحاظ معرفت‌شـناختی، انتقالی از نومینالیسـم و نوع خاصی از ذات‌گرایی تحت عنوان شـهودگرایی اسـت. اندیشـه علمی این جنین انتقالی را نمی‌تابـد. از این‌رو اقتصاد کلی‌بنا‌نه کینزی حامل تناقض‌های غیرقابل حل اسـت. کوشـش در اشـدن‌دادن سوسیالیسـم و لیبرالیسـم، تحت لوای سوسـیالیسـم لیبرال که جامعه آرمانی کینز اسـت، نتیجه و نمونه بارزی از این تناقض نانـی از انتقال فکری اسـت. اقتصاد کلان کینزی و سیاست‌های اقتصـادی مفهـم از آن دروافـع اسـب ترولی اسـیوه تفکـر ذات‌گرایانه و سوسیالیسـتی در اندیشه اقتصادی مدرن است.

گفتار پایانی کتاب نیز به اندیشه‌های معرفت‌شناسی اقتصادی از دیدگاه هایک مربوط است. در مقدمـه کتاب درباره این گفتار و اندیشـه هایک آمـده: «هایک در مـدت طولانی فعالیت فکری خود، سـعی کـرد مبانی معرفـت‌شـناختی دانش اقتصـادی را تبیین کند و اشـتباهات ذات‌گرایانه و کل‌گرایانه را از دامـان دانش اقتصادی مدرن بزداید. هایک از منظر جدیدی چارچوب معرفتی علم اقتصاد را تبیین کرد و نشـان داد که چرا ذات‌گرایی نه تنها در این چارچوب نوین مطرح ساخت. از نظر او شناخت نظم بازار، ساختوبن‌بندی اصلی دانش اقتصادی را تشـکیل می‌دهد. نظم بـازار رقابتی، از دیدگاه او یک سیسـتم اطلاعاتی کارآمد، اسلوب اکتشـاف و خلاقیت اسـت که تمدن مدرن را امکان‌پذیر ساخته اسـت. اندیشه‌های هایک و رویکرد وی برای تبیین نظریات خود، خصلتی آشکارا معرفت‌شناختی دارد. استدلال‌های وی در رد سوسیالیسـم و هرگونه مداخله‌گرایی در اقتصاد و دفاع از نظم بازار به‌عنوان شـرط بقای تمدن بشری، حول محور نظریه شـناختی می‌چرخد. از نظر این متفکر انرینی‌الاصل، خصوبت نابـاندیز توسل به قواعد کلی، نظم بازار و نهاد رقابت در همه عرصه‌ها، ناشـی از محدودیت‌های ناگزیر توانایی‌های شناخت ذهن انسان اسـت».

کفتارهایی در معرفت‌شناسی علم اقتصاد
موسی غنی‌نژاد
نشر مرکز

یک کتاب، یک نویسنده: گفت‌وگوی احمد غلامی با مسعود نیلی درباره کتاب «روایت مسعود نیلی از مسئله توسعه در ایران»

در اتاق‌های دربسته اقتصادی چه می‌گذرد

دکتر مسعود نیلی، تکنوکرات یا دانشگاهی؛ اینها وجوهی اکتارناپذیر از شخصیت او است. نیلی تکنوکرات منتقدان بسیاری دارد. چراکه او سال‌ها تصمیم‌ساز سیاست‌گذاران اقتصادی بوده است. سیاست‌مدارانی که خود را ملزم به رعایت برنامه هیچ کارشناس اقتصادی نمی‌دانند و بر اساس منافع و گاه جاه‌طلبی‌های خود، در نظرات ارائه‌شده از سوی کارشناسان تغییراتی به وجود می‌آورند که ناخواسته در افکار عمومی و نزد اقتصاددانان منتقد به پای کارشناسان نوشته می‌شود. مسعود نیلی به این امر آگاه است و باور دارد اگر با حضورش در مراکز تصمیم‌گیری اقتصادی و نیز در دانشگاه بتواند اندکی در وضعیت موجود بهبود حاصل کند. خودش را کنار نخواهد کشید. از این‌رو است که او نیز نیلی دانشگاهی و تکنوکرات تمایزی قائل نمی‌شود. مسعود نیلی آرام و متواضع است اما هرگز از خطاهای علمی چشم‌پوشی نمی‌کند و با جدیت با این خطاها برخورد می‌کند. مهم‌تر از همه، خـودش در موقعیت‌هایی که با اصولش ناهمخوان است، قرار نمی‌دهد. به مناسبت انتشار کتاب «روایت مسعود نیلی از مسئله توسعه در ایران» و با سه گفت‌وگو نشسته‌ایم و از سال‌ها تجربه کار در حوزه سیاست و اقتصاد سخن گفته‌ایم. به مناسبـت انتشار کتاب «روایت مسـعود نیلی از مسئله توسعه در ایران» در انتشارات کتاب شرق با او به گفت‌وگو نشسـته‌ایم و از سال‌ها تجربه کار در حوزه سیاست و اقتصاد سخن گفته‌ایم.

به‌تازگی کتابی از شـما با عنوان «روایت مسـعود از مسئله توسـعه در ایران» از سوی انتشارات «کتاب شـرق» و پویش فکری توسعه منتشر شده که شامل مجموعه آرا و نظرات شـما درباره توسعه و درواقع چکیده نظرات شما دراین‌باره است. در این کتاب بین دکتر نیلی به‌عنوان چهره دانشگاهی و دکتر نیلی به‌عنوان تکنوکراتی که برای برنامه‌های اقتصادی سیاست‌گذاری می‌کند، تفاوتی دیده می‌شود. به نظر خودتان بر تفاوتی بین این دو وجه وجود دارد؟ شما باور دارید کسی که سیاست‌گذاری اقتصادی می‌کند، لزوما نظرات‌اش اعمال و اجرا نمی‌شود و بخشی از این نظرات به دلایلی همچون منافع یا سلایق افراد به‌صورت دلبخواهی به کار گرفته می‌شود. این مسئله چه آسیبی به کسانی مثل شما که شخصیت دانشـگاهی هسـتند می‌زند؟ جواب این انتظار وجود دارد که چهره موفقی در اقتصاد باشـد و البته بخشی از مسـئله هم ناگزیر است که نظرات در حین اجرا دچار استحاله و تغییر شود.

این کتاب بیشـتر با رحمت آقای دکتررنانی و دوستانشان به نگارش درآمده است و حاصل گفت‌وگوهای نسبتاً مفصلی است که انجام شد و ظاهراً پیش مجموعه‌ای از فعالیت‌ها را با افراد مختلف با این هدف انجام می‌دهند که تفکرات و دیدگاه‌های افراد درباره توسـعه به مخاطبان شناسانده شود. درباره دو وجه شخصیتی که اشاره کردیـد و در کتاب هم دربارهاش توضیح دادهام، در واقع یک وجه شـخصیتی وجود دارد و مسـعود نیلی یک نفر اسـت، منتهـا در دو محیط متفـاوت فعالیـت می‌کند. زمانی که من در دانشگاه فعالیت می‌کنم، محیطم دانشگاه و فعالیت‌هایم آکادمیک اسـت. در اینجا هدفم از یک طرف توسـعه دانش و از طرف دیگر عمق‌شدن در آن و قرارگرفتن در مرز علم اسـت و تلاش بر اینکه بیینیم آخرین دسـتاوردهای علمی چه بوده اسـت و از این طریق چگونه می‌توان وضعیت اقتصادی کشور را بهبود بخشید. زمانی که من در دانشگاه فعالیت می‌کنم، محیطم دانشگاه و فعالیت‌هایم آکادمیک اسـت. در اینجا هدفم از یک طرف توسعه دانش و از طرف دیگر عمق‌شدن در آن و قرارگرفتن در مرز علم اسـت و تلاش بر اینکه بیینیم آخرین دسـتاوردهای علمی چه بوده اسـت و از این طریق چگونه می‌توان وضعیت اقتصادی کشور را بهبود بخشید. اما محیط سیاسـت‌گذاری محیط متفاوتی اسـت که شما با افراد دیگری سروکار دارید که افراد خاصی هسـتند. در همه جای دنیا سیاسـت‌مداران افـرادی با ویژگی‌های خاص خودشـان هسـتند. سیاسـت‌مدار دنبال قدرت و محبوبیت است و نهادهایی که در سازمان‌دهی سیاسـی ایجاد می‌شـود، به‌خصوص در کشورهایی که دموکراسی وجود دارد، بسـتگی به این دارد که اهداف سیاسـت‌مدار که دسـتیابی به قدرت و محبوبیت اسـت، بتواند اولا مفید باشد و ثانیا در راستای رفاه عمومی باشد. البته، با مثالی می‌شود گفت اقتصاددان را توضیح داد. دانشجوی پزشکی وقتی وارد دوره پزشکی می‌شـود، چندماه‌ای که از آینده شـغلی خود دارد، مواجهه با بیمار اسـت و چیزی غیر از این نیسـت. پزشک سال‌ها درس می‌خواند، آموزش‌های عملی می‌بیند و سایر موارد، برای اینکه بیمار که مراجعه می‌کند بتواند تشخیص دهد و برای علاج‌اش راهی پیدا کند. اقتصاد‌ان‌ها هم‌ایندو نیز مواجهه با سیاست‌مدار است. به اینکه بگویم اقتصاددان همواره می‌خواهد در دانشگاه باشد. دانشجو باید بتواند در جهت حل مسـئله اقتصادی محیط بیرامونی خود بتواند فکر کند. وگرنه کارش بی‌فایده اسـت و عمـلا بیکار می‌رامعالجه نکرده اسـت. پس من اگر در سال ۱۳۶۲ وارد عرصه علم اقتصاد شدم، بالا دیدن این مسئله بود که بیمار خودم را معالجه کنم و بتوانم برای بهبود رفاه مردم کشورم قدمی بردارم. البته به اندازه‌ای که از اقتصاد یاد گرفتم‌ام. بنابراین طبیعی اسـت تلاش کنم کارم عرصه‌های شفا به کرایش تربیت شـده‌ام و در آن زمینه نیز اخوادم. منتها اگر بخواهم دقت داشـته باشـم، در یک زندگی دوجزء در عرصه سیاسـت‌گذاری، از یک سـطحی بالاتر دیگر وارد نشـدم. یعنی وزیر نشدم و موفقیت‌های رفاه که کاملا سیاسـی اسـت واقعا دوسـت نداشتم. طبیعی اسـت که در مقاطعی هم پیشنهاد شدم که شما بیایید مسئولیتی را بر عهده بگیرید، ولی این خودش نشان می‌دهد که در درون من افکاری بوده که بیشتر از آن نخواسته‌ام اشاره به سیاست شود. در نتیجه نوعی سـازگاری بین نیز دو وجهی که اشـاره شد وجود داشته اسـت. مثلا من به‌جز دوره آخر همواره در سازمان برنامه بودم و جای دیگری نرفتم. در حالی که خیلی از افراد از این وارزحانه به آن وارزحانه می‌رفتند. حتی در دوره آخر همواره در حوزه خاص‌ام اقتصادی بودم و در دفتر اقتصاد کلان و معاونت اقتصادی بودم. علتش این اسـت که سازمان برنامه و بودجه سازمانی دووجهی اسـت. یعنی هم تحلیلگر اسـت و در مورد موضوعات و مسـائل کشور پژوهش می‌کند و هم بسـیار نزدیک به سیاست‌گذار اسـت. بنابراین هیچوقت قدرت خود را در تحصیم‌گیرنده نبودم. حتی در دولت گفتار اوحوانی هم به‌عنوان مشـاور وارد شدم. خـس مشاوران اسـت که به تصمیم‌گیرنده نسبتا نیابی نزدیک اسـت و عضیی هم این اسـت که سازمانی ندارد و درواقع فقط می‌تواند حاج‌ام برزند. نمی‌توانم خودش کاری را اجرائی کند. از سال ۱۳۹۶ هم تصمیم گرفتم یقه عمرم را صرف آکادمیای عمومی کنم تا سرمایه‌گذاری روی سیاسـت‌گذار. فکر کردم حوزه اکاهی جامعه ارائه‌ایدا کنند. مسـیر توسـعه کشور مطمئن‌تر خواهد بود تا اینکه چند نفر در بالا تجمع‌نی‌های منتخبی پیدا کنند ولی جامعه نداند که در چه مسـیری پیش می‌رود و راندن‌های جلو نشسته کجا می‌رود و قرار اسـت چه کار کند. بنابراین ناسازگاری در زندگی حرفه‌ای خودم نمی‌بینم. فقط میدانش خسته‌کننده است.

استیناف من این است که شما موقعیت یا فیگوری را آگاهانه انتخاب کرده‌اید که نزدیک به دلسوزی و کمک‌کردن به تصمیم‌گیرندگان است. در جایی هم اشاره می‌کنید که در اتاق‌های تصمیم‌گیری رابطه‌ای بین تصمیم‌گیرنده و کسی که پیشنهاد می‌دهد وجود دارد. این رابطه را چطور ارزیابی می‌کنید؟

از بین این دو وجه زندگی‌ام در عرصه‌ای که نزدیک به تصمیم‌گیرنده و سیاست‌گذار است. فوق‌العاده آموزنده بوده و نعمت خیلی بزرگی است. همان‌طور که آقای دکتر رنانی هم در کتاب اشـاره کردند، واردشـدن در این عرصه برای انسان هزینه‌هایی دارد. بالاخره از نمای بیرونی می‌گویند شـما فلان جا و فلان جا بوده‌اید و درسـت هم هسـت. یعنی شـما نمی‌توانید بگویید من اتاقم نیز جزء دیگری بوده ولی تصمیم متفاوتی گرفته شـده اسـت. منتها اقتصاددانی که اتاق تصمیم‌گیری را ندیده باشد، نظرات و صحبت‌هایش ذهنی اسـت و من این را به‌وفور در اظهارنظرهایی که می‌شـود دیده‌ام. اصلا نمی‌دانند در اتاق‌های تصمیم‌گیری چه می‌گذرد. اولا این مهم اسـت که چطور تصمیم‌گیری می‌شود. چون آنجا که دوربین مخفی نیست که نمی‌بینم. به این نکته هم اشـاره کنم که من فکر می‌کنم این کشـور برای مردم ایران است نه برای چند نفر که کشور را اداره می‌کنند. بنابراین ما هر فرصتی که پیدا می‌کنیم تا روی اصلاح تصمیمات اقتصادی اثرگذار باشیم. نباید این فرصت را از دست بدهیم. این کشور ماست و مردمی که در این کشور زندگی می‌کنند. حق‌شان است که از زندگی خوب و مناسبی بهره‌مند باشند. اینکه من بگویم روشنفکری هستم که بیرون نشسـتم و وقتی می‌رسـند در عمرت چه کار کردهای، بگویم منتقد همه دولت‌ها بودهام؛ این را دسـتاورد نمی‌دانم. فکر می‌کنم وقتی انتقاد می‌کنیم باید بیاید با چه چیزی انتقاد می‌کنیم. اینکه بگویم زندگی ما کلا صرف انتقاد شـده، در جایی به‌جز ایران مشـابه ندارد.

آقای دکتر شـما در بحران‌های اقتصادی مهمی حضور داشـته‌اید. گاه از نزدیک حضور داشته‌اید و گاه نظارگر بوده و گاه توصیه کرده‌اید. چه تجربیاتی در این بحران‌ها به دسـت آورده‌اید؟ ضمناً زمانی باور داشتید که یک اقتصاددان نهادگرای واقعی در کشور نداریم...

الان هم همین نظر را دارم.

اما به نظرمی‌رسد در سخنرانی‌های اخیرتان کمی به این نوع تفکر نزدیک می‌شوید. آیا اشتباه من درست است؟

شما الان سه سؤال متفاوت پرسیدید. درباره قسمت اول پرسش‌تان، باید بگویم که کشورما به دلایل مختلف یک کشـور بحران‌زده است و جرایی‌اش بحث جداگانه‌ای می‌طلبـد. ولی مطالعاتی هم بوده که در جاهـای تعیین‌کننده‌ای قرار گرفته‌ایم. یکی فاصله سـال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۶۷ بود که قیمت نفت به شدت پایین آمد. جنگ خیلی گسـترده شد و صدام دیگر شـهرها را موشکباران می‌کرد و دولت به شدت فقیر شد بود و منابع مالی خیلی کمی داشت و درآمد سارنه به ما نداشت پایین آمده بود. من آن زمان وسط کلان بودم، اشتباه‌های سیاست را چیزی که اینجا به‌عنوان نهادگرایی گفته می‌شـود، به‌نوع نهادگرایی اصیل همان چیزی اسـت که از اقتصاد سیاسی بیرون آمده که نگاه می‌کند ببیند شما مطالعه بودید؟ شما در کشـور توسعه هم در نتیجه از آن کشـورهای نفتی کار کردم که ما هم یک کشـور نفتی هسـتیم و نفتی‌بودن ویژگی‌های خاصی دارد که قابل مطالعه و بررسی اسـت. بنابراین اقتصاد کلان و اقتصاد سیاسی را کنـار هم‌دیگر و مکمل هم بررسـی و دنبال کردهام و این ریطی به این ندارد که معاونت اقتصادی و مکمل هم بررسـی و دنبال کردهام و این ریطی به این ندارد که معاونت اقتصادی و معاونت توسعه اقتصادی و معاونت زیربنایی داریم. باید بگویید من مسعود نیلی را که سـرج می‌کنم می‌توانیم بیینم کجا مقاله چاپ کرده است. ما نمی‌توانیم مشـلو تولید خودرو که فقط در داخـل می‌توانیم عرضه کنیم، بگوییم ما هم فقط در داخل می‌توانیم تصمیم‌گیری کنیم. مشابه بیوتی ما باید ما را بیاییم و ما هم با او بنشـاییم. باید در مجلات حوزه فکری خودمان مقاله چاپ کنیم. شـما اشـتباه می‌کنید وقتی به آقای رنانی هم گفتم که من تاکنون تصادفا در اینده که مثلا در زوزنال Institutionalist economics چاپ کرده و مورد داوری قرار گرفته باشـد، یعنی نهادگرایی به این معنی که اینجا گفته می‌شـود نبیدهام که در مجلات بین‌المللی مرتبط با نهادگرایی اسـت داوری قرار گرفته و مقاله‌ای چاپ کرده باشد. تا زمانی که اقتصاددانی در کشور ما درک زوزنال معتبر اقتصاد نهادگرا مقاله چاپ نکند، می‌گویم اقتصاددان نهادگرا نداریم. این یک جنس داخلی است که عرضه می‌شود و ظاهراً جنسی برای رقابت بین‌المللی الان وجود ندارد. معتقدم باید با یک کمی مردم تماشـا کنند و ببینند چه بحث‌هایی درمی‌گیرد و چطور مطرح می‌شود. گاهی بحث‌ها خیلی تند می‌شـود و گاهی هم خیلی مسـالمت‌آمیز است. ضمناً مناسبات میان اقتصاددان و تصمیم‌گیرنده در اتاق تصمیم‌گیری هم حاز اهمیت اسـت؛ شما موضوع را یک‌جور می‌بینید و تصمیم‌گیرنده جوری دیگر. البته من همیشـه سـعی کرده‌ام اخلاقی و منصفانه با موضوع برخورد کنم و به‌هیچ‌وجه منظورم این نیست که بگویم اقتصاددان کسـی اسـت که همیشه درست می‌گوید و تصمیم‌گیرنده هم کسی اسـت که همیشه اشتباه تصمیم می‌گیرد.

به هرحال شما در آنجا با واقعیت‌های عینی هم مواجه هستید.

بله. ضمناً نمی‌شـود دغده‌های تصمیم‌گیرنده را نادیده گرفت که ترکیبی است از انعکـاس دغده‌هـای اجتماعـی و فرصت‌طلبی‌های سیاسـی. چراکه طبیعت سیاسـت‌مدار این‌طور اسـت. جمله معروفی هسـت که می‌گوید سیاسـت‌مدار می‌خواهد پل بکشد حتی اگر رودخانه نباشد. سیاسـت‌مدار دنبال این است که به اهداف خودش برسـد. منتها اقتصاددان هم لزوما این‌طور نیسـت که بگوییم همه تشخیص‌هایش درسـت اسـت. یک مسـیر یادگیری اسـت. تفاوت امروز من نسـبت به ده سال پیش و ده سال پیش نسبت به بیست سال پیش. در چیزهای بیشتری است که باد گرفته‌ام. طبیعتا انسان هرچه بیشتر باد می‌گیرد بیشتر هم اشراف پیدا می‌کند. بنابراین این یک تعامل و به‌دبسـتان است که اگر آن صحنه را ندیده باشید، به نظرم حرف‌های ذهنی می‌زنید. خیلی وقت‌ها نرخ ارز که بالا می‌رود می‌گویند سیاسـت‌مدار خودش تصمیم گرفته اسـت. نمی‌دانند آن داخل چه می‌گذرد و خود سیاسـت‌مدار چقدر دچار مسئله شـده و با این مسئله روبه‌رو اسـت که چرا نرخ ارز بالا می‌رود. بعد می‌بیند از بیرون هم می‌گویند شـما کاری می‌کنید که نرخ ارز رود. من اینجا خدمتی دارم. تلاش کردم این قضیه را توضیح بدهم که تعامل با تصمیم‌گیرنده بسـیار آموزنده اسـت. اگر می‌شد روزی بشـت صحنه این ارتباط و تعامل را در اتاق‌های تصمیم‌گیری، میل بشـت صحنه فیلم‌ها و سریال‌ها، به مردم نشان دهند، همه می‌دیدند بحث‌ها به چه صورتی اسـت و چه کسی چه حرفی می‌زند.

در این اتاق‌هـای تصمیم‌گیری نوعی درگیری جدی وجود دارد. شـما به‌عنوان اسـتاد دانشـگاه نوعی باورهای اقتصادی دارید که بر اسـاس آنها سـخن می‌دهید و به‌عنوان فردی منفرد در جلسات شـرکت می‌کنید که صرفاً تأییدکننده باشـید. آیا بیش آمده اسـت به خاطر دیدگاه‌هایتان درگیر شوید یا حتی گاهی جلسه را ترک کنید و از همکاری انصراف دهید؟

بله. البته خیلی خوشحال هستم که این اتفاق افتاده است. طبق قضاوت دیگران من فرد خیلی ملایمی هسـتم و تند نیسـتم. نمی‌خواهم بحث‌ها به همان میزان که ملایم هسـتم، روی حرف خودم هم می‌ایسـتم. موافقی که از دولت‌ها بیرون آمده‌ام، همان موافقی بوده که در جایی قرار گرفته بودم که دیدم نمی‌توانم اسـتمرار دهم. در زمان دولت مرحوم آقای هاشـمی، معاون اقتصادی سازمان بودم که یک سیاسـت ارزی از زمان اعمال شد. در آن دوره در بازار رسـمی دلار حدود تومان و در بـازار آزاد حدودچهل تومان بود. یعنی فاصله اینها با یکدیگر یک به بیسـت بود. دولت یک ارز رقابتی چند تومانی تعریف کرد و تومان‌جمهور وقت بعد از مدتی تصمیم گرفت صد تومان را رهانند؛ تومان کند که من مخالف این کار بودم و همه تلاشم را هم در چارچوب وظایفم انجام دادم. رقم و برای ایشان مضل توضیح دادم که وقتی شما این را هشتاد کنید نرخ ارز بازار آزاد حداقل ۳ برابر می‌شود که این حرف به نظر ایشان و خیلی‌های دیگر عجیب بود و فکر می‌کردند باید برعکس باشد. ایشان گفتند این حرف را قبول ندارم، صد را هشـتاد کنند و ارز آزاد بالا رفت و صد و بیسـت تومان شد. در حالی که قبل از آن، صد و چهار تومان بود. کمی گذشـت و این پرسش مطرح شـد که چرا این اتفاق افتاد؟ وقتی ایشان از این وضعیت تعجب کرده بود، ایشان گفتند این اتفاق به این خاطر بوده کـه قیمت را کم پایین آوردهایم و تصمیم گرفتند خودشان را نصحت کنند. از زمان جلسه‌ای با وزارتخانه‌های عضو شورای اقتصاد گذاشتم و گزارشی تهیه کردیم که صدوهشتاد صفحه مطابق نظر رئیس‌جمهور بود. من در اتاق‌ها، سـازمان برنامه دبیر شـورای اقتصاد بـودم. گزارش را قرائت کردم‌ام‌که این کار بودیم که کردیم‌ام‌که صدوهشتاد صفحه را بخوانند. ایشان گفتند این کار را انجام نخواهیم داد. ما هم‌ایشان را بردیم و گفتیم که صدوهشتاد صفحه را بخوانید